

قاعده احسان و مجرای آن در نظام حقوقی ایران

سید حسین طباطبائی^۱

چکیده:

آنچه پیش روی شماست پژوهشی است پیرامون قاعده احسان، یکی از قواعد موجود در فقه که با گذشت زمان نیاز توجه به آن بیش از پیش احساس می شود. تلاش نویسنده در نهایت آن است که پس از معرفی قاعده با توجه به نیازهای امروز نظام حقوقی و پیدایش نظرات جدید حول محور این قاعده، جایگاه آن را در نظام حقوقی کنونی ایران به رشته تحریر در آورد.

به طور خلاصه می توان گفت احسان به طور سنتی یکی از موارد مسقط ضمان قهری می باشد و مقصود از این قاعده آن است که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران، موجب ورود ضرر به آنان شود عمل او ضمان آور نیست. روشن شدن جنبه های مختلف این قاعده مستلزم بررسی از جهات مختلف است، که ما نیز در ۳ فصل به این مهم می پردازیم.

در فصول ابتدایی که گزینشی است همراه با تلخیص و تصرف از کتب دانشگاهی و فقهی به تبیین (ویادآوری) مبانی فقهی و مدارك قاعده می پردازد و در فصل سوم به مجرای این قاعده در نظام حقوقی ایران خواهد پرداخت.

کلید واژه ها: احسان، اداره فضولی، اضطرار، اضرار

۱- دانشجوی دکتری حقوق تجارت بین الملل دانشگاه نیس فرانسه و پژوهشگر دانشگاه عدالت

یکی از مواردی که به طور سنتی مسقط ضمان می باشد، قاعده احسان است و مقصود از این قاعده آن است که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران، موجب ورود ضرر به آنان شود عمل او ضمان آور نیست. روشن شدن جنبه های مختلف این قاعده مستلزم بررسی از جهات گوناگون است. بنابراین ما نیز ابتدا به مبانی فقهی قاعده پرداخته و مدارک این قاعده را بویژه در کتاب، سنت و عقل بررسی می نماییم. سپس برای تبیین مفاد قاعده با طرح این پرسش که آیا مراد احسان واقعی است یا احسان در نظر فاعل، علاوه بر تشریح نظرات گوناگون پیرامون آن به ذکر دیدگاه جدیدی در این باره می پردازیم که مبین عدم تفکیک قصد محسن از فعل وی است. در ادامه به برخی مصادیق قاعده احسان اشاره کرده و جریان یا عدم جریان آن را در دفع ضرر و جلب منفعت تبیین می کنیم. سرانجام در فصل پایانی با بحث پیرامون مواد ۳۰۶ قانون مدنی و ۵۵ قانون مجازات اسلامی، جریان قاعده را در نظام حقوقی کنونی ایران مورد توجه قرار می دهیم.

فصل نخست

مستندات قاعده

همان طور که ذکر شد قبل از ورود به جوانب قاعده ابتدا شایسته است تا مستندات و مدارک قاعده را در کتاب، سنت، عقل و اجماع بصورت جداگانه مورد توجه قرار دهیم.

بخش اول: کتاب (قرآن)

«لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

«بر ناتوانان و بیماران و بر آنان که توانایی مالی برانفاق ندارند حرجی نیست، آن گاه که برای

۱- سوره توبه آیه ۹۱

خدا و رسول او نیکو بیندیشند، برافراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست، و خداوند آمرزنده و مهربان است،»

مبحث اول: شأن نزول آیه

در شأن نزول آیه‌ی شریفه نقل شده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان را برای جنگ نبوت دعوت کردند افرادی که توان جسمی یا مالی داشتند به نحوی به جبهه کمک کردند ولیکن برخی از مسلمانان که نه توان جسمی داشتند که در جبهه شرکت کنند و نه توان مالی که از این راه به جبهه کمک رسانند، سه نفر از آنان به نام‌های معقل، سویه، و نعمان در حالی که مشتاق بودند که به گونه‌ای در جنگ شرکت داشته باشند به حضور رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - رسیدند و مشکل خود را مطرح کردند و خطاب به رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - گفتند: آیا در جهاد شرکت نکنیم معذوریم؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - سکوت کردند و آن گاه آیه شریفه نازل گشت و به این گونه افراد رخصت و اجازه داد. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، ص ۸۰، شبّر، سید عبدالله، ۱۴۱۷، ص ۲۱، طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳ق، ص ۳۶۲)

مبحث دوم: دلالت آیه

فقها از این جمله آیه شریفه که فرموده است: «مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بر مفاد قاعده احسان این گونه استدلال کرده اند: مطابق ظاهر آیه برای افرادی که به علت ناتوانی جسمی نمی توانند در جبهه شرکت کنند و یا به خاطر ناتوانی مالی قادر به کمک مالی هم نیستند هیچ گونه عقاب اخروی وجود ندارد و این گونه افراد در قیامت مورد مؤاخذه واقع نمی شوند، گرچه مراد از سبیل در آیه شریفه عذاب و کیفر اخروی است لیکن همه جا به این معنی نیست (قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۵۳ ش، ص ۲۴۴)، بلکه جمله فوق بیانگر قاعده عمومی و کلی است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و احسان موجب ورود ضرر به دیگری شود مورد مؤاخذه قرار نمی گیرد و ضامن محسوب نمی شود. (نک: بجنوردی، سید محمد حسن، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۱)

"محسن" در آیه کریمه جمع محلی به الف و لام می باشد که افاده عموم می نماید، احسان هم به معنای انجام دادن عمل نیکو نسبت به دیگری است خواه رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر، همچنین احسان ممکن است از راه دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر باشد یا جلب منفعت به دیگری.

کلمه سبیل، نکره در سیاق نفی است که از نظر ادبی افاده عموم می کند، کلمه علی هم دلالت بر ضرر دارد بنابراین آیه کریمه به معنای نفی عموم سبیل از عموم محسنین است، مفاد آیه شریفه چنین می شود هر راهی که منجر به ضرر نسبت به افراد نیکوکار شود مطابق آیه منتفی است و فی الجمله آیه دلالت بر عموم سلب دارد و به فرض که ظاهر آیه بر این عمومیت دلالت نکند از این که حکم معلق بر وصف احسان شده بیانگر تعمیم حکم بر آن وصف است، لذا حکم نفی سبیل به هر محسنی ساری و جاری است.

بخش دوم: سنت

در این بخش علاوه بر ذکر کردن روایاتی که مدرک قاعده احسان هستند به نوع استدلالی که از آنها شده است پرداخته و نگاهی به دلالت روایات مورد بحث خواهیم داشت.

مبحث اول: پاره ای از روایات مورد استناد

در تایین احسان پاره ای از احادیث و روایات نیز استناد شده است که در اینجا به دو مورد زیر اشاره می شود.

الف: در نامه امیرالمومنین (دشتی، محمد، ۱۳۷۹ ش.، ص ۵۶۴) علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بَمَنْزِلِهِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ.»

یعنی نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند زیرا در این صورت به نیکوکاران به خاطر احسان آنان سخت گیری شده و به کار خیر بی رغبت می شوند و بر بدکاران نسبت به بدکاران آنان

آسان گرفته می‌شود، و آنان را به انجام کار بد و ا می‌دارد.

استدلال به ضامن نبودن محسن از روایت فوق به این صورت است که: اگر محسن نسبت به عمل نیک خود مسئول باشد با فرد غیر محسن یکسان محسوب شده است، حال آنکه به موجب این حدیث این حالت نهی گردیده است.

ب: از امیرالمومنین - علیه السلام - منقول است که فرمودند:

«الجزء علی الاحسان بالاسائة كفران» (نک: آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۲۲) یعنی پاداش احسان را به بدی دادن نادیده گرفتن نعمت است، استدلال به حدیث فوق هم بر قاعده احسان چنین است که، مسئول دانستن محسن نسبت به اعمالی که به قصد خیر انجام داده است اسائه محسوب می‌شود و مشمول این حدیث است که به روشنی این حالت را ناپسندیده شمرده است.

مبحث دوم: نگاهی به دلالت روایات مورد بحث

نگاهی به روایات مورد بحث (بویژه روایت دوم) دلیل بر این است که این اخبار در مقام استظهارات عقلانیه می‌باشند و فارغ از بنای عقلا به آنها نباید استناد کرد.

بخش سوم: دلیل عقل

مؤاخذه شخص نیکوکار نسبت به احسانی که انجام داده عقلاً قبیح است، به عبارت دیگر عمل نیک شخص نیکوکار مصداق نعمت است و محسن منعم محسوب می‌شود و شکر منعم هم عقلاً خوب و نزد عقلاء پسندیده است، بنابراین تشکر و قدردانی از محسن شایسته است همچنان که کفران نعمت او هم زشت و قبیح است، بدیهی است که سرزنش شخص نیکوکار و ضامن دانستن او از آن جهت که نیکی و احسان حیوان دیگری را برای مراقبت از تلف و خطر درندگان به منزلش ببرد و آن گاه دیوار بر سر حیوان فرود آید و بمیرد، توییح و سرزنش این فرد عقلاً قبیح است گرچه بدون اجازه صاحبش در حیوان تصرف نموده ولیکن چون قصد احسان داشته است به انگیزه خدمت به صاحب حیوان نموده ضامن نیست. (نک: المصطفوی، السید محمد

کاظم، ۱۴۲۱ ق)

دلایل دیگری نیز برای عقلانی بودن این قاعده می‌توان بیان کرد.

الف: هنگامی که خبری مانند کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتته (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق. ص ۳۸) وجود دارد که ما را به نوعی تکلیف عمومی و عدم بی تفاوتی نسبت به افراد و جامعه رهنمون می‌سازد منطقی و عقلانی نیست که از فرد محسن (که در حیطة‌ی جایز و به قصد احسان در امور دیگران مداخله می‌کند) هیچ حمایتی نکنیم.

ب: هل جزاء الاحسان الا الاحسان' يك استفهام انکاری است (محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸۹) و قرآن کریم، هنگامی که از استفهام انکاری استفاده می‌نماید که موضوع از قبل به لحاظ عقلی برای مخاطب روشن باشد.

بخش چهارم: اجماع

به نظر می‌رسد در صورتی که تسلیم وجود اجماع در این مسئله باشیم، اجماع محقق در مسئله از قبیل اجماع مدرکی ست که در حالی که خود ثابت شده است که دارای ارزش مستقل نمی‌باشد. نگاهی به کلمات مستدلین راجع به قاعده نشان می‌دهد که علت پذیرش قاعده نزد آنان تسلیم به دلالت آیه کریمه بوده است و با این وجود و یا لا اقل احتمال آن اجماع نمی‌تواند دلیلی در عرض سایر ادله محسوب گردد. (همان، ص ۲۹۹)

فصل دوم: مفاد قاعده احسان

روشن است برای بیان مفاد قاعده باید مراد خویش را از احسان تبیین کنیم در این راستا به این دو پرسش پاسخ خواهیم گفت که آیا احسان واقعی مدنظر است یا احسان در نظر فاعل هرچند در عالم واقع احسانی رخ نداده باشد و نیز آیا منظور از احسان دفع ضرر است یا جلب منفعت؟

بخش اول: احسان واقعی یا احسان در نظر فاعل

کسی عملی را انجام می دهد که در واقع به موجب ادله ضمان، ضامن می باشد مثلاً چنانچه به طور فضولی در اموال دیگران تصرف نماید موجب ضمان او است منتهی اگر این عمل با حسن نیت فاعل و به قصد مراقبت از مال و به انگیزه خدمت به مالک بوده باشد آن گاه به طور اتفاقی موجب زیان و ضرر گردد اقدام کننده یا فاعل ضامن نیست چون در این عمل قصد احسان داشته است، حال در اینجا این سوال مطرح می شود که موضوع حکم عدم ضمان در قاعده قصد احسان هم نداشته باشد؟ و یا این که هم قصد احسان لازم است و هم احسان بودن واقعی عمل؟ مرحوم میرزا حسن بجنوردی در پاسخ به این سوال می نویسد: احسان واقعی شرط است، هر چند شخص فاعل، قصد احسان نکرده باشد به دلیل این که هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیا ندارد، مفاهیم اشیا تابع واقعیت خودشان هستند بنابراین، قاعده علی الید یا ضمان ید، که اثبات ضمان می کند نسبت به قاعده احسان در جایی تخصیص می خورد که فعل در حاق واقع احسان باشد چه قصد وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد.^۱

نظر دیگر آن است که باید به اصول عملیه مراجعه نمود و اصل عملی که در این مسئله وجود دارد استصحاب است زیرا به موجب ادله اثبات ضمان تصرف غیر مأذون در مال غیر موجب ضمان است که با این وجود یقین سابق که یکی از دو رکن استصحاب می باشد حاصل است حال چنانچه در تأثیر قاعده احسان به عنوان مسقط ضمان شك داشته باشیم که قصد احسان مسقط ضمان است یا احسان واقعی مسقط ضمان است رکن دوم استصحاب که وجود شك می باشد حاصل است در نتیجه مادامی که شك وجود داشته باشد، قاعده احسان به عنوان مسقط ضمان کار ساز نیست و محقق نمی گردد، بنابراین برای خارج شدن از حالت شك و تردید بایستی به قدر

۱- والظاهر أنه دائر مدار الاحسان الواقعی و ان لم یقصد به الاحسان لان الظاهر من العناوین و المفاهیم الذی اخذ موضوعاً للحکم الشرعی هو واقعها و المعنی الحقیقی لها ال آ ان یون المتفاهم معنی آخر غیر المعنی الحقیقی .

برای دیدن نظر مخالف نك: حلی، الحسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۵، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.، ص ۸۰.

متیقن آن اکتفا کنیم و بگوییم هم قصد و هم رسیدن به واقع در تحقق احسان دخالت دارند و هر دو مورد با هم عنصر تشکیل دهنده ی قاعده و بیانگر مفاد قاعده احسان می باشند. (نک: الفاضل اللنکرانی، محمد، ص ۲۹۷)

چنانچه در دو استدلال قبل مشاهده فرمودید هر دو نظر احسان واقعی را از قصد احسان جدا می دانستند، می توان با نظر سوم همراه شد بدین نحو که احسان واقعی را از قصد احسان جدا ندانست.

بایک مثال بحث را روشن می کنیم، فرض کنید فردی کولر خانه ی خویش را تعمیر می کند اما بعد از اقداماتش متوجه می شود کولر همسایه را تعمیر کرده است. دو نظر مذکور درباره این مثال رای بر این دارند که احسان واقعی محقق شده است اما قصد احسان وجود نداشته است سپس نظر اول: فاعل را محسن می داند و او را از ضمان قهری مبرا می داند (مثلاً در موردی که در حین تعمیر کولر صدماتی هم به پوشال ها وارد کرده است) اما نظر دوم: خیر، لکن طبق نظر سوم: در اینجا اصلاً احسانی محقق نشده است که فاعلش را بدون مسئولیت بدانیم (به طوری دقیق تر مسئولیتش را ساقط شده بدانیم) زیرا احسان هنگام وجود قصد محقق می شود.

بخش دوم: منظور از احسان دفع ضرر است جلب منفعت؟

نکته دیگری که در فهم قاعده احسان و مفاد آن دخالت دارد کشف ماهیت احسان است؛ بدین معنا که آیا منظور از احسان دفع ضرر است یا جلب منفعت؟ یا هر دو؟

بعضی معتقدند قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمی شود، صاحب عناوین این نظریه را به استادش که گویا شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء بوده است، نسبت داده است (نک: مراغی؛ میرفتاح، ص ۴۷۷) و لیکن خود ایشان اظهار داشته اند: شکی نیست که ایصال منفعت و جلب فایده برای دیگران به سه دلیل از مصادیق احسان است، یکی: تبادل، دوم: عدم صحت سلب و سوم: تصریح اهل لغت، افزون بر آن از عموم جمله «ماعلی المحسنین من سبیل» نمی توان لفظ احسان را صرفاً محدود به دفع ضرر دانست.

گروهی از فقها اعتقاد دارند جریان قاعده احسان در موارد جلب منفعت است نه دفع ضرر

زیرا لفظ احسان حاکی از مفهوم اثباتی است نه سلبی که این معنی با جلب منفعت سازگاری دارد نه با دفع ضرر، گویا شیخ طوسی تمایل به این نظر داشته است چه این که در تعریف احسان آورده است: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لینتفع به مع تعریه من وجوه القبح» یعنی احسان به معنی منفعت رساندن به دیگری است بدین منظور که از آن منتفع گردد مشروط بر آنکه از هر گونه زشتی مبرا باشد.

ولیکن همان طور که از عمومیت احسان و کلیت قاعده فهمیده می شود، احسان هم دفع ضرر را شامل می شود و هم جلب منفعت را، به علاوه حکم به عدم ضمان احسان يك حکم عقلی است و امور عقلی استثنایپذیر و تخصیص بردار نیستند (لطفی، سعید، ۱۳۸۴ ش.، ص ۱۴۸-۱۴۹) لذا هم جلب منفعت نسبت به شخص احسان است و هم دفع ضرر از مالک، چه بسا بعضی اوقات در نظر عرف دفع ضرر بیشتر مصداق احسان قرار می گیرد تا جلب منفعت مثل نجات انسان از مرگ و هلاکت.

فصل سوم: مجرای قاعده احسان در نظام حقوقی ایران

در این فصل به عنوان فصل پایانی و پس از بررسی مدارک و تبیین جوانب قاعده به این مهم خواهیم پرداخت که اولاً آیا قاعده احسان در نظام حقوقی ما جایی دارد و ثانیاً طبق نظر موافق که آن را نظریه جریان قاعده نامیده این مجرای قاعده در کدام واقعه یا عمل حقوقی و به کدام استناد است؟

بخش اول: ماده ۳۰۶ قانون مدنی در دکترین حقوقی

مبحث اول: نظریه نفی مطلق

طرفداران این نظریه گفته اند از آنجا که نصی درباره قاعده احسان نداریم این قاعده در نظام حقوقی ایران مجرای ندارد.

مبحث دوم: نظریه جریان قاعده در بستر موازین حقوقی

برخی از نویسندگان (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴ ش.، ص ۲۷۹-۲۸۲) در توضیح اداره فضولی مال غیر گفته اند، از ماده، ۳۰۶ قانون مدنی چنین بر می آید که مبنای این ماده قاعده احسان باشد، در واقع ایشان با توسعه مفهوم احسان معتقدند نه تنها عمل نیکو انجام دادن با رجوع به فردی که به آن نیکی کرده این و مطالبه هزینه از وی منافات ندارد بلکه قاعده احسان چنانچه از ماده ۳۰۶ نتیجه می شود می تواند از موجبات ضمان قهری هم باشد (یعنی برای کسی که اموالش اداره شده است ایجاد ضمان قهری کند) اگرچه به طور سنتی احسان تنها مسقط قهری باشد.

مبحث سوم: نقدی بر جریان قاعده

در مقابل به این نظراین گونه ایراد کرده اند، با دقت در مباحث قاعده احسان روشن می شود که ماده ۳۰۶ از مصادیق قاعده احسان نیست و توجیه فقهی ضمان صاحب مال در قبال دخالت کننده بدین شرح است:

اداره اموال غیر در صورت عدم امکان دسترسی به صاحب مال به عهده حاکم شرع است و چنانچه امکان دسترسی به حاکم وجود داشته باشد و یا تأخیر در دخالت موجب ضرر شود به استناد قواعد حسبه بر عهده عدول مومنین می باشد و در صورت حاضر نبودن آنان عامه مردم عهده دار این وظیفه خواهند بود و چنین فرض می شود که او به نمایندگی از صاحب مال اقدام کرده است. (نک: لطفی، سعید، تهران، ۱۳۸۴ ش.، ص ۱۵۲)

قابل ذکر است طرفداران جریان قاعده با رد نظریه نمایندگی اداره مال غیر، ماده ۳۰۶ را یکی از مجاری قاعده احسان می دانند.

بخش دوم: ماده ۵۵ قانون مجازات در دکترین حقوقی

جدای از بحث مذکور مورد دیگری که ماقاعده احسان را جاری می دانیم مربوط به مثال هایی است که یکی از نویسندگان (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴ ش.، ص ۵۹-۶۲) ذیل عنوان اضطرار مطرح کرده اند.

ایشان به استناد به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی اضطرار را از مسقطات ضمان قهری می دانند، ایشان می فرمایند با توجه به این که ماده اضطرار را ساقط کننده مسئولیت کیفری قرار داده است مسلماً باید آن را ساقط کننده مسئولیت مدنی نیز دانست و در ضمن شخص مضطر مقصر نیست که بر روی مسئولیت مدنی قایل شویم. تبصره ماده را نیز باید چنین تعبیر کنیم که تنها موارد استفاده بلا جهت را شامل می شود.

در پاسخ به ایشان باید گفت: اولاً: عناصر تشکیل دهنده مسئولیت کیفری بیش از عناصر تشکیل دهنده مسئولیت مدنی است. فرد مضطر سوء نیت ندارد و بدین جهت یکی از ارکان سازنده مسئولیت کیفری را دارا نمی باشد، در نتیجه قانون مضطر را دارای مسئولیت مدنی قیاس مع الفارق است و فارغ آن سوء نیت می باشد. ثانیاً: در قانون ما تنها تقصیر مبنای مسئولیت مدنی نیست که با زایل شدنش مسئولیت مدنی نیز ساقط شود. درباره تفسیر از تبصره هم، نص قانون اطلاق دارد و تفسیر در برابر آن نیکو به نظر نمی رسد.

اما همان طور که ذکر شد ایشان مثال هایی نیز ارائه می دهند و قصد دارند که ما را با خود همراه کنند که اضطرار را از مسقطات ضمان قهری بدانیم.

فرض کنید کسی را که برای کمک به مصدومی مضطر شده است از روی چمن های باغچه دیگری با ماشین عبور کند و خسارت هایی به بار آورد آیا می توان مسئول دانست و مورد مؤاخذه قرار داد؟

این موارد همان مواردی است که ما قاعده احسان را جاری می دانیم.

در واقع رابطه احسان با اضطرار رابطه عموم و خصوص من وجه است و ان مواردی که باعث سقوط مسئولیت می شود و یا از قسمت منطبق جریان قاعده احسان بر اضطرار است که باز هم به دلیل محسن بودن فرد را مسئول نخواهیم دانست نه به دلیل اضطرار داشتند و همچنین اگر فردی مضطر باشد اما محسن نباشد در نظر ما مسئولیت مدنی خواهد داشت. (نک: محقق داماد،

مصطفی، ۱۳۸۱ ش)

حالت های قابل فرض:

برای روشن شدن تفاوت فرد محسن و فرد مضطر به لحاظ عدم یا ثبوت مسئولیت مدنی به تشریح حالات مختلف می پردازیم.

۱- اضرار به خود برای دفع ضرر از دیگری:

متضرر نمی تواند مطالبه خسارت کند مگر این که اداره فضولی مال غیر کرده باشد که ما مبنای آن را احسان دانستیم با این که از او خواسته شده باشد که در این صورت ولی، نماینده یا وکیل خواهد بود. یا از جهت استفاده ی بلا جهت که حتی در صورت پذیرش چنین مفهومی در نظام حقوقی مان علت جواز اخذ خسارات توسط متضرر با استناد به ممنوعیت بلاجهت همچنان که در اداره فضولی مال غیر و نمایندگی و وکالت هم مشاهده کردیم اضرار نمی باشد.

۲- اضرار به دیگری برای دفع ضرر از خود دیگری:

چنین شخصی تنها در صورتی که شرایط احسان را داشته باشد از مسئولیت مدنی مبرا است و نیز می تواند مطالبه خساراتی را که در حین عمل به او وارد شده است را بنماید، بنابراین شخصی که برای دفع ضرری بزرگتر از دیگری موجب ضرر به آن شخص شده باشد، اگرچه هزینه هایی نیز کرده باشد تنها در صورتی می تواند از پرداخت خسارات مصون بماند و مطالبه هزینه های خود را داشته باشد که شرایط احسان را داشته باشد و در غیر این صورت به صرف استناد به اضرار این امر امکان پذیر نیست. برای مثال اگر فردی به وسیله منابع آبی ذخیره شده خویش اقدام به خاموش کردن آتش گندم زاری نماید که گمان می کرده است ملك خود اوست و در حین این عمل به حصار آن نیز صدمه رسانده باشد نه تنها نمی تواند هزینه منابع آبی خود را مطالبه کند بلکه هزینه وارده به حصار را نیز باید بپردازد بدان جهت که یکی از شرایط احسان - که قصد احسان داشتن یا قصد اداره برای دیگری است - را نداشته، همچنین روشن است که مضطر بودن شخص شرایط لازم برای مسئولیت مدنی داشتن وی را زایل نمی کند.

۳- اضرار به دیگری برای دفع ضرر از خود:

باید هزینه را پرداخت، در این حالت کاملاً گویاست که اضطرار نمی تواند مسقط ضمان قهری باشد و مسئولیت مدنی با وجود مضطر بودن شخص همچنان پابرجاست.

۴- اضرار به دیگری برای دفع ضرر از ثالث:

فرض کنید در مثال مذکور مصدوم فرد (الف) و چمن ها متعلق به فرد (ب) می تواند از جهت استفاده بلا جهت به (الف) رجوع کند. ایراد این نظر آن است که استفاده ی بلاجهت لزوماً عادلانه نیست زیرا هزینه کمتر گرفته می شود در حالی که هدف از مسئولیت مدنی جبران خسارت به نحوی است که به وضع اول برگردیم.

دوم: نظر دیگر آن است که فرد مضطر به (الف) احسان کرده نه به (ب) در نتیجه در مقابل (ب) مسئول است اما هزینه هایش را از (الف) می گیرد و بدین صورت مسئولیت نهایی برعهده (الف) قرار میگیرد و هزینه ها هم کامل جبران می شود.

سوم: می توان به این نظر قابل بود که فرد مضطری عملش احسان می باشد یا عملش احسان نمی باشد و این تقسیم که نسبت به يك نفر عمل احسان می باشد ولی نسبت به دیگری خیر، قابل پذیرش نیست بنابراین اگر عمل را احسن بدانیم فرد محسن مسئولیتی ندارد در نتیجه (ب) مستقیماً از (الف) خساراتش را بر میگیرد.

همانطور که ذکر شد مشاهده می کنیم هنگامی مضطر از ضمان قهری مبرا است که محسن یا نماینده است و عدم مسئولیت مدنی او به اعتبار مضطر بودن نمی باشد.

نتیجه گیری:

ضامن دانستن فردی نسبت به بهای لباس دیگری که در جریان نجات او از آتش سوزی پاره شده است، آن چنان عقلانی و یا لااقل عقلایی و اخلاقی نمی نمایاند، بنابراین به نظر می رسد طبق آنچه پیرامون قاعده احسان گفته شد، در حال حاضر این قاعده نه تنها از مسقطات ضمان قهری محسوب می شود، بلکه می توان آن را یکی از مبانی مسئولیت مدنی نیز دانست. با این بیان

که نیکی کردن به افراد منافاتی با طلب هزینه هایی که برای دفع ضرر یا جلب منفعت از ایشان شده است ندارد و این مفهوم مورد قبول عرف قرار گرفته است به همین دلیل است که می توان فارق از آنچه مخالفین جریان قاعده، پیرامون آن گفته اند، می بایست این قاعده را به عنوان مبنای مسئولیت نیز شناخت بویژه که باید در نظر داشت که نظام حقوقی پیش و بیش از هر چیز نیازمند وجهه عقلانی است.

علاوه بر آن داخل کردن عناصری که رنگ و بوی اخلاقی دارند در این نظام در حد و میزان ضابطه اول - عقلانیت - موجب تلطیف و مقبولیت قواعد حقوقی است. لذا اولی است که در حد تاب نصوص قانونی و سعه صدر رویه قضایی مجالی به قاعده احسان داد تا بتواند جایگاه والای خویش را در نظام حقوقی ما بیابد.

منابع

منابع فارسی:

- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، وقایع حقوقی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- لطفی، سعید، ضمان قهری، موجبات و مسقطات ضمان قهری در فقه و حقوق مدنی ایران، مجد، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، جلد ۲، سمت، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش.

منابع عربی:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
- بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، جلد ۴، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ ش.
- شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن، دارالهجره، قم، ۱۴۱۷ ق.
- حلی، الحسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۵، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۹، بیروت، لبنان، ۱۳۹۳ ق.
- الفاضل اللنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۷۲، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق.
- مراغی، میرفتاح، العناوین الفقهیه، جلد ۲، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.